

## زمینه‌های پیدایش جنگ‌های داخلی در تاجیکستان پس از استقلال و نقش جمهوری اسلامی ایران در برقراری صلح و ثبات در آن کشور

فرشته سادات اتفاق فر\*

عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری

(تاریخ دریافت: ۸۶/۱۲/۱ - تاریخ تصویب: ۸۷/۲/۸)

چکیده:

هدف مقاله حاضر بررسی عمیق‌تر عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قومی است که پس از استقلال تاجیکستان زمینه‌های جنگ‌های خونین داخلی پنج ساله را در آن کشور به وجود آوردند. مقاله سپس به نقش مثبت جمهوری اسلامی ایران در برقراری آتش‌بس و نهایتاً ایجاد یک صلح پایدار در آن کشور می‌پردازد. صلحی که به رغم مواجهه با مشکلات و بسیاری ناملایمات، تا به امروز همچنان دوام آورده و در سایه ثبات و پایداری آن تاجیکستان به آهستگی اما استوار در مسیر توسعه اقتصادی و سیاسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی:

آسیای مرکزی - تاجیکستان - قومیت - جنگ داخلی - اسلام گرا - روسیه - ایران

---

\* Email: Fe\_Etefagh@yahoo.com

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:  
"تلاش‌های سیدضیاءالدین طباطبایی در ایجاد کنفدراسیون میان ایران و آذربایجان (روسیه) ۲۴ دی ۱۳۹۸"، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶.

به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی سابق در ۱۹۹۱-۱۹۹۰ (۱۳۷۰-۱۳۶۹) جمهوری تاجیکستان در ۹ سپتامبر ۱۹۹۱ (۱۸ شهریور ۱۳۷۰) رسماً اعلام استقلال کرد. پس از استقلال به نظر می‌رسید که دوران سیطره هفتاد ساله کمونیست‌ها و اداره و کنترل تاجیکستان از مسکو بسر آمده است. هفت ماه پس از اعلان استقلال یک دولت ائتلافی که شامل نیروهای اصلاح‌طلب و اسلام‌گرا می‌شد با پشتوانه مردمی وسیع قدرت را به دست گرفت. دولت ائتلافی که در ۱۱ می ۱۹۹۲ (۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۱) قدرت را به دست گرفت از ائتلاف احزاب و سازمان‌هایی تشکیل می‌شد که به دنبال به راه افتادن اصلاحات موسوم به «پروسترویکا» به رهبری میخائیل گورباچف از اواخر دهه ۱۹۸۰، به تدریج در تاجیکستان شکل گرفته بودند. **سازمان مردمی رستاخیز، حزب دموکرات تاجیکستان، سازمان لعل بدخشان و حزب نهضت اسلامی** پس از شکل‌گیری تدریجی در سال‌های آخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ و در فضای جدید که اتحاد شوروی را به سرعت درمی‌نوردید، با یکدیگر ائتلاف کرده و در ۱۱ می ۱۹۹۲ (۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۱) دولتی به نام **ائتلاف نیروهای ملی اسلامی** تشکیل دادند. این دولت در حقیقت نخستین دولت متکی به آرای عمومی پس از یک دوره هفتاد ساله بود. به نظر می‌رسید که طلسم حکومت مطلقه کمونیست‌ها شکسته شده و تاجیکستان در مسیر آزادی و دموکراسی قرار گرفته بود. اما عمر **بهار دوشنبه** بسیار کوتاه بود. از همان ابتدای به قدرت رسیدنش، نیروها و جریانات زیادی شروع به فعالیت و مقاومت بر سر راه دولت جدید کردند. مخالفت‌ها و مقاومت به سرعت رادیکال و به سمت خشونت گرائید. دولت ائتلافی اسلامی-ملی نتوانست چندان در برابر مخالفین مقاومت نماید و سرانجام پس از هفت ماه در ۱۱ دسامبر ۱۹۹۲ (۲۰ آذر ۱۳۷۱) مجبور به کناره‌گیری از قدرت شد. سقوط دولت ائتلافی به سرعت تاجیکستان را در ورطه جنگ داخلی فرو برد. جنگی که به مدت پنج سال بدل به یکی از هولناک‌ترین منازعات داخلی جمهوری‌های تازه استقلال یافته اتحاد شوروی سابق شد. جنگ داخلی پنج ساله تاجیکستان موجب کشته شدن قریب به ۶۰ هزار نفر از مردم تاجیکستان (یا یک درصد کل جمعیت آن) و آوارگی یک میلیون تن از ساکنین آن (یا ۱۰ درصد کل جمعیت آن) گردید. این جنگ توان اقتصادی تاجیکستان را به نصف آن تقلیل داد (فن برکه، ۱۵، ۱۹۹۷). جنگ داخلی سرانجام پس از پنج سال پایان یافت. اما روند عادی ملت‌سازی (Nation-State) که به نظر پس از استقلال تاجیکستان به راه افتاده بود، ضربه‌ای عمیق دریافت کرد؛ ضربه‌ای که هنوز هم آثار آن به اشکال مختلف بر پیکره جامعه تاجیکستان نمایان است.

جنگ داخلی تاجیکستان پرسش‌هایی مهم درباره‌ی روند، یا به عبارت درست‌تر موانع روند «ملت‌سازی» در تاجیکستان به وجود آورده است. برخی جریانات اسلام‌گرا را مانعی بر سر راه

«ملت‌سازی» دانسته‌اند (نیکو لایو، ۱۵۶، ۱۳۸۰). از آنجا که بسیاری از جریان‌های اسلام‌گرای تاجیکستان مستقیم و غیرمستقیم ملهم و متأثر از تفکرات اسلام‌گرایانه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشند، بنابراین مخالفین اسلام‌گرایان، انقلاب اسلامی ایران را یکی از موانع اصلی ملت‌سازی در تاجیکستان می‌دانند. در مقابل، اسلام‌گرایان، کمونیست‌ها و متحدین آنان را و غیرمستقیم مسکو را مقصر می‌دانند. اما واقعیت آن است که اسباب و علل به وجود آمدن جنگ داخلی و توقف روند ملت‌سازی به مراتب پیچیده‌تر و عمیق‌تر از آن است که بتوان گناه آن را صرفاً متوجه اسلام‌گرایان، کمونیست‌ها یا گروه‌ها و جریان‌های سیاسی دیگر ساخت. عوامل جامعه‌شناختی زیر در به وجود آمدن این جنگ دخیل بودند. عوامل اقتصادی، ناسیونالیستی یا ملی‌گرایانه، سیاسی، دخالت و نفوذ قدرت‌های خارجی، ضعف تشکیلات قدرت مرکزی پس از استقلال، تنش‌های قومی و بالاخره تلاش اسلام‌گرایان برای کسب قدرت پس از جدایی از شوروی سابق. این سخن وقتی معنا دارد که خواسته باشیم نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی در تاجیکستان را در نظر بگیریم.

تاجیکستان از گذشته‌های بسیار دور در حوزه فرهنگ ایرانی و در حقیقت بخشی از حوزه تمدن ایرانی قرار داشته است. شکوفایی مجدد فرهنگ ایرانی - اسلامی بعد از تسلط اعراب و با به قدرت رسیدن سامانیان مهد فرهنگ و ادب ایرانی - تاجیکی بوده است. دانشمندان ایرانی بسیار از جمله ابوعلی سینا از کتابخانه‌های شهر بخارا پایتخت سامانیان استفاده کرده‌اند. دلبستگی به میراث فرهنگی، ادبی و ایرانی - اسلامی و علاقه‌مندی به شخصیت‌های ادبی فارسی همچون حکیم ابوالقاسم فردوسی، عبدالرحمن جامی، شیخ اجل سعدی، حافظ، رودکی و ... در روح و جان تاجیک‌ها جای گرفته و در طول تاریخ پیوندهایی مستحکم میان دو حوزه تمدنی به وجود آورده است. تشکیل جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان در سال ۱۹۲۹ (۱۳۰۸) و حاکمیت کمونیست‌ها اگر چه این پیوندها را ظرف هفتاد سال به گوشه‌ای رانده و تلاش شد آنها مسکوت بماند، اما پیوندهای تمدن ایرانی - اسلامی به صورت آتش زیرخاکستر نهفته ماند تا سرانجام در دهه ۱۹۹۰ (۱۳۷۰) از حالت تعلیق به درآمد و نقشی مهم در تحولات آینده تاجیکستان ایفاء کرد. اما تأثیر فرهنگ اسلامی - ایرانی و اندیشه‌های اسلام‌گرایانه انقلاب اسلامی ایران اگر چه غیرقابل انکار در تاجیکستان مدرن می‌باشد، اما واقعیت آن است که مانع اصلی روند ملت‌سازی در تاجیکستان پس از استقلال باز می‌گردد به بسیاری از آثار بلندمدتی که حاکمیت کمونیست‌ها ظرف هفتاد سال در تاجیکستان به بار آورده بود. از جمله مهم‌ترین این آثار ساختار اقتصادی تاجیکستان در آستانه استقلال بود.

در دوران شوروی سابق، عمده‌ترین رکن اقتصاد تاجیکستان تولید پنبه بود. در عین حال کمونیست‌ها تلاش‌هایی در جهت ایجاد برخی صنایع و بهره‌برداری از معادن تاجیکستان کرده

بودند. به موازات فعالیت‌های صنعتی، تلاش‌هایی هم در زمینه توسعه خدمات اجتماعی، ایجاد دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی صورت می‌گیرد. رونق اقتصادی که بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم در اتحاد شوروی به وجود آمد، تاجیکستان را نیز در بر گرفت. نتیجه این تحول افزایش سریع تقاضا برای نیروی کار بود (نیکولابو، ۲۱، ۱۳۸۰). نیروی کار از دو منبع تاجیک و غیرتاجیک که از بخش‌های توسعه یافته‌تر شوروی به تاجیکستان می‌آمدند، تأمین می‌شد. از همان ابتدای توسعه جدید در زمان استالین، یک نوع تقسیم کار نانوشته در تاجیکستان شکل گرفته بود. غیرتاجیک‌ها معمولاً بخش‌ها و تخصص‌های حرفه‌ای را به خود اختصاص داده بودند و تاجیک‌ها نیروی کار ساده یا غیرماهر را. علی‌رغم نابرابری اجتماعی، وضع اقتصادی در کل به گونه‌ای بود که احساس نارضایتی در میان تاجیک‌ها کمتر به چشم می‌خورد (همان، ص ۱۷۱).

با شروع رکود اقتصادی در شوروی از اواخر دهه ۱۹۷۰ (۱۳۵۰)، تاجیکستان نیز به تدریج دچار مشکلات اقتصادی شد. سرمایه‌گذاری در بخش صنعت از اوایل دهه ۱۹۸۰ (۱۳۶۰) کاهش یافت و تولیدات صنعتی با رکود مواجه گردیدند. به تدریج ابعاد رکود اقتصادی از حوزه صنعت فراتر رفته و بخش کشاورزی تاجیکستان را نیز در بر گرفت (Akiner, 2001, 177). در حالی که رکود اقتصادی در حال شدت گرفتن بود، از سویی دیگر جمعیت تاجیکستان نیز با نرخ رشد بالایی در حال افزایش بود. نرخ رشد جمعیت در تاجیکستان در حال افزایش بود. نرخ رشد جمعیت این کشور که در سال‌های نخست دهه ۱۹۷۰، ۳/۶۲ بود، در پایان این دهه به رقم خطرناک ۴/۱۷ رسیده بود (Ibid). نرخ رشد بالای جمعیت در دهه قبل از استقلال سبب شده بود تا جمعیت زیر ۱۶ سال تاجیکستان در دهه ۱۹۸۰ (۱۳۶۰) به ۶۰ درصد برسد (Ibid, 189). روس‌ها به همراه مقامات کمونیست تاجیکستان، هر قدر که در زمینه ایجاد کار تلاش می‌کردند، با وجود این به نرخ بیکاری کشور افزوده می‌شد. بیکاری بالاخص در میان جوانانی که نتوانسته بودند تحصیلات مناسب داشته باشد به سطحی خطرناک رسیده بود. نتیجه آنکه بسیاری از آنان به سمت فعالیت‌های ناسالم اقتصادی در شهرها رفته بودند. فساد اگرچه مشکل بزرگ شوروی بود، اما در تاجیکستان این وضعیت در سال‌های قبل از استقلال عملاً غیرقابل کنترل شده بود. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های فساد، نقش گروه‌های مافیایی در کنترل اقتصاد زیرزمینی بود. سیستم توزیع به شدت متمرکز دولتی به همراه نظام کوپنی که توزیع بسیاری از ارزاق کالای مورد نیاز را در دست داشت، زمینه مساعد فساد را نیز فراهم آورده بود (Smith, 1992, 223). این گروه‌ها در شمال (لنین‌آباد) و جنوب تاجیکستان در منطقه فرغان‌تپه شکلی حادث‌تر یافته بود. یعنی مناطقی که در جریان جنگ داخلی بیشترین مخالفت‌ها و ستیزه‌جویی‌ها را علیه دولت ائتلافی اسلام‌گرایان به نمایش گذاردند. گروه‌های مافیایی توانسته بودند به نقشی مسلط در اقتصاد تاجیکستان دست یابند به نحوی که نه دولت مرکزی

تاجیکستان و نه دولت مرکزی شوروی قادر نبودند چندان کنترلی بر فعالیت‌های آنان اعمال نمایند (Akiner, 2001, 26). در پایتخت نیز شبکه‌های دیگری از گروه‌های مافیایی با نفوذ بر وزارت کشور تاجیکستان که تشکیلات پلیس را اداره می‌کرد، عملاً بدل به یک قدرت بی‌منازعه شده بودند.

مردمی که مورد ظلم و تعدی گروه‌های مافیایی قرار می‌گرفتند جرأت طرح شکایت خود را به پلیس نداشتند زیرا می‌دانستند که طرح شکایت نزد پلیس، آنان را با مشکلی بزرگتر مواجه خواهد کرد. در نتیجه به جای مراجعه به پلیس و مقامات مسئول، استمداد از گروه‌های مافیایی رقیب عملاً جایگزین نهادهای قانونی اجرای عدالت شده بود. این وضعیت بغرنج با ضعف قدرت محلی و در سطحی گسترده‌تر با ضعف دولت مرکزی در مسکو در سال‌های اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوائل دهه ۱۹۹۰ منظم‌اً رو به گسترش بود (Ibid).

بخش مهم دیگر فساد به فروش خانه‌ها یا آپارتمان‌های دولتی مربوط می‌شد. طبق برنامه‌ریزی دولت مقرر شده بود که آپارتمان‌هایی را که دولت می‌ساخت به نوبت و براساس ضوابطی در اختیار مردم قرار دهد. اما این خانه‌ها توسط شبکه مافیایی موجود در ساختار دولت خارج از برنامه‌ریزی دولتی به فروش رسانده می‌شد. به عنوان مثال، در حالی که معلمین و دانشگاهیان سال‌ها منتظر نوبت برای یک آپارتمانی کوچک (۵۰ تا ۷۰ متر) بودند، آپارتمان‌های ساخته شده خارج از نوبت و ضوابط متعلقه در اختیار افراد وابسته به شبکه‌های مافیایی قرار می‌گرفت (صاحب‌نظر، ۱۱۸، ۱۹۹۷).

رکود اقتصادی که به تدریج بدل به بحران می‌شد، ضعف ساختارهای رسمی حکومتی، فساد و حاکمیت روزافزون و در مواردی بلامنازعه باندهای مافیایی قدرت، به همراه محدودیت زمین، آب، فرصت‌های شغلی و مسکن به تدریج از اواخر دهه ۱۹۸۰ سبب شدند تا رقابت‌های قومی برای کسب فرصت‌های اقتصادی محدود موجود تدریجاً وارد عرصه مناسبات سیاسی و اجتماعی شود. این پدیده بالاخص در مناطقی که قومیت‌های مختلف در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند بالطبع ابعادی گسترده‌تر به خود می‌گرفت. از زمان شکل‌گیری جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان تا اوایل دهه ۱۹۹۰ ما شاهد زندگی قومیت‌های مختلفی در کنار یکدیگر هستیم بدون آنکه تنش میان آنان باشد. اما به دنبال بروز رکود و معضلات اقتصادی، ما برای اولین بار شاهد درگیری‌های تنش‌زا و خصومت‌آمیز میان تاجیک‌ها و قرقیزها در شمال شرقی تاجیکستان هستیم. ایضاً شاهد برخوردهای قومی میان تاجیک‌ها و ازبک‌ها در ناحیه غنچی و درگیری میان تاجیک‌ها و پامیری‌ها از یک‌سو و مهاجرین قراتگینی یا پامیری‌ها

و دیگران در منطقه قبادیان، خجند و ختلان هستیم.<sup>۱</sup> درگیری‌های قومی و تنش‌های اجتماعی تا زمانی که به پایتخت نرسیده بود چندان جدی گرفته نمی‌شد. این تنش‌ها بیشتر به مثابه درگیری‌های محلی میان اقوام توصیف می‌شد. ابعاد و عمق تنش‌های قومی زمانی جدی گرفته شد که در آستانه استقلال تاجیکستان آشوب‌های قومی و اجتماعی در فوریه ۱۹۹۰ (بهمن ۱۳۶۸) به پایتخت رسید.

مشکل بعدی که همچون مانعی بزرگ بر سر راه فرایند ملت‌سازی در تاجیکستان قرار گرفت، وابستگی عمیق اقتصادی این کشور به شوروی بود. در یک تقسیم‌بندی کلی از نظر اقتصادی می‌توان جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی را به دو گروه متکی به خود، و متکی به مرکز (مسکو) تقسیم‌بندی کرد. گروه نخست بودجه‌ای از مرکز دریافت نمی‌کردند. این گروه عمدتاً شامل جمهوری‌های اروپایی اتحاد شوروی می‌شد. در حالی که در مورد جمهوری‌های آسیای مرکزی وضعیت برعکس بود. تاجیکستان نزدیک به ۴۳ درصد از درآمد کل سالیانه‌اش را از مسکو دریافت می‌کرد (World Bank Statistical Handbook: 1992). تاجیکستان همچنین به درآمدهای حاصل از فروش محصولات پنبه خود به کارخانه‌های روسیه نیز وابسته بود. میزان محصول پنبه که ستون فقرات اقتصاد تاجیکستان را تشکیل می‌داد وابستگی زیادی به مسکو برای تأمین کمک‌های مالی به منظور تهیه کود و سوخت برای مزارع بزرگ این کشور داشت. هرگونه اختلال در امر کمک‌ها و حمایت‌های مالی از سوی مسکو، تاجیکستان را با بحران اقتصادی مواجه می‌ساخت.

این دقیقاً وضعیتی بود که از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ گریبانگیر تاجیکستان شد. جدای از تنش‌های قومی، عامل دیگری که باعث اغتشاشات و تظاهرات خشونت‌بار خیابانی علیه دولت تاجیکستان قبل و بعد از اعلام استقلال شد، خیل عظیم کارکنان دولت، شرکت‌های دولتی و کارخانجاتی بودند که به دلیل قطع کمک‌ها و حمایت‌های مالی از سوی شوروی، ماه‌ها می‌شد که حقوق دریافت نکرده بودند (Rubin: 1994, Vol 35).

مشکل بعدی که فراروی فرایند ملت‌سازی در تاجیکستان بعد از استقلال قرار گرفت، فقدان نیروی نظامی و انتظامی با دیسپلین، وفادار و با تجربه بود. صاحب‌نظران علوم سیاسی یکی از تعاریفی که در خصوص «ملت» به معنای State یا درست‌تر گرفته باشیم Nation-State می‌نمایند عبارتست از «محدوده‌ای مشخص جغرافیایی که یک دولت بتواند با قدرت در آن

۱. البته همزمان با بروز درگیری‌های قومی در تاجیکستان، ما در سایر مناطق شوروی هم شاهد این‌گونه درگیری‌ها هستیم: درگیری میان ارامنه و آذری‌ها، درگیری میان آبخازها با گرجی‌ها، چین‌ها با روس‌ها، ازبک‌ها با ترک‌های مسخطی در ازبکستان، ازبک‌ها با قرقیزها در قرقیزستان از جمله تنش‌های قومی در اوایل دهه ۱۹۹۰ می‌باشند.

اعمال حاکمیت نماید». بالطبع لازمه «اعمال حاکمیت یا اقتدار یک دولت» در اختیار داشتن قوای مسلحه می‌باشد و این دقیقاً نیرویی بود که دولت تاجیکستان بعد از استقلال فاقد آن بود. قوای مسلحانه‌ای که از زمان شوروی در تاجیکستان حضور داشتند بخشی از ارتش شوروی بودند. این «ارتش» به همراه نیروهای پلیس تاجیکستان برای جلوگیری از شورش‌های داخلی سازماندهی نشده بودند بلکه وظیفه اصلی‌شان حفاظت از مرزهای تاجیکستان در برابر حملات و تجاوزات خارجی می‌بود. مجموعه فعالیت‌هایی که در برگیرنده مراقبت و رویارویی با مخالفین یا ناراضیان بود در سازمان مخفی پلیس شوروی یا ک.جی.بی خلاصه می‌شد. این نیروها نیز ظرف هفتاد سال حاکمیت خود، کمتر با شورش‌ها و ناآرامی‌های خیابانی مواجه شده بودند. از نظر ک.جی.بی مخالفین و ناراضیان خلاصه می‌شدند در برخی از نویسندگان و روشنفکران. و بالاخره می‌بایستی به تجزیه ارتش شوروی پس از استقلال تاجیکستان نیز اشاره داشت آن بخش از ارتش شوروی که در تاجیکستان مستقر بودند، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال تاجیکستان، دقیقاً نمی‌دانستند که وظیفه آنها چیست؟ دفاع از مرزهای تاجیکستان یا کنترل شورش‌ها و اغتشاشات شهری؟ در صورتی که می‌بایستی به مقابله با شورش‌ها و تظاهرات خیابانی بروند، چه کسی می‌بایستی به آنان فرمان دهد، ستاد فرماندهی ارتش شوروی در مسکو یا مقامات دولتی محلی در دوشنبه؟ به علاوه نحوه برخورد آنان چگونه می‌بایستی باشد و سازو برگ و تجهیزات مورد نیاز برای رویارویی با اغتشاشات شهری را از کجا می‌بایستی تأمین نمایند؟ ستون فقرات یا نیروی عمده نظامی مستقر در تاجیکستان به هنگام استقلال آن کشور، لشکر ۲۰۱ موتوریزه شوروی بود. در این لشکر شمار زیادی سرباز تاجیکی خدمت می‌کردند، اما افسران رده میانی و ارشد آن عمدتاً روسی بودند. این نیرو نه بعنوان ارتش ملی تاجیکستان تازه استقلال یافته شناخته می‌شد و نه این که مستقیماً از دولت مرکزی مسکو فرماندهی می‌شد (روبین، ۱۴۸، ۱۹۹۶). نیروی امنیتی تاجیکستان نیز که شامل افسران وابسته به ک.جی.بی و پلیس تحت نظر وزارت کشور قرار داشتند فاقد یک فرماندهی مشترک بودند. به علاوه همان‌طور که پیشتر نیز اشاره داشتیم نیروهای پلیس به جهت فساد اداری حاکم به سازمان‌های دولتی تاجیکستان از جمله وزارت کشور، خود درگیر مشکلات عدیده بودند. در یک کلام، هنگامی که تاجیکستان مستقل شد، از یک سو با مشکلات عدیده قومی مواجه بود از سوی دیگر بحران اقتصادی آن را عملاً فلج ساخته بود و بالاخره فاقد ابزار موثر برای اعمال حاکمیت و قدرت بود.

این مجموعه هنوز نیاز به دو عنصر دیگر برای شعله‌ور شدن آتش طغیان و جنگ داخلی داشت: نخست شکل‌گیری احزاب و تشکل‌های سیاسی مستقل از حکومت؛ ثانیاً دلیل یا دلایلی برای تظاهرات و ناآرامی‌های خیابانی.

نخستین نسیم تغییر فضای سیاسی تاجیکستان از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ و با به راه افتادن اصلاحات موسوم به «پروستریکا» آغاز شد. آغاز تحولات یا اصلاحات در تاجیکستان با طرح مسائل فرهنگی اتخاذ شد. با اعلام فضای باز سیاسی، روشنفکران و نویسندگان تاجیک در اواخر سال ۱۹۸۸ (اوایل سال ۱۳۶۸) مسأله رسمیت بخشیدن به زبان ملی تاجیکان یا همان زبان فارسی را در جامعه مطرح کردند که با استقبال وسیع مردم بالاخص در شهر دوشنبه پایتخت روبه‌رو گردید. با وجود مخالفت رسمی دولت، مردم از طریق ارسال طومارهای مختلف به نهادهای دولتی و به تدریج انجام راه‌پیمایی‌های خیابانی سرانجام موفق شدند تا «شورایعالی» یا پارلمان تاجیکستان را وادار سازند تا در ژانویه ۱۹۸۹ (دی ۱۳۶۸) قانون زبان تاجیکی (فارسی) را به تصویب برساند. حاجت به گفتار نیست که به نتیجه رسیدن خواست زبان فارسی باعث تشویق مردم بالاخص نخبگان سیاسی برای تشکل و سازماندهی گردید. باز شدن بستر فضای سیاسی در شوروی هم کمک به بالا رفتن سطح توقعات مردم در تاجیکستان می‌کرد. در خلال سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ چندین تشکل عمده سیاسی در تاجیکستان شکل گرفتند. از جمله مهم‌ترین این‌ها: **بنیاد فرهنگ تاجیکستان، سازمان آریانای بزرگ، سازمان مردمی رستاخیز، سازمان لعل بدخشان، حزب دموکرات تاجیکستان** و بالاخره گسترده‌ترین تشکل مردمی که **حزب نهضت اسلامی تاجیکستان** بودند.

این احزاب علی‌رغم گرایشات مختلف که داشتند در یک مورد مشترک بودند و آن هم تلاش برای تغییر و تحولات جدید در تاجیکستان بود. تحولاتی که در رأس آن ایجاد فضای باز سیاسی شامل آزادی مطبوعات، آزادی بیان و آزادی اجتماعات بود. اما اشکال روند آزادسازی یا دموکراتیزه شدن جامعه تاجیکستان آن بود که جریانات سیاسی نیرومندی به شدت مخالف روند جدید بودند. این جریانات شامل کلیه نیروهای سیاسی می‌شدند که در نتیجه تحولات جدید قدرت، نفوذ و اعتبارشان به سرعت در شرف سقوط بود. به گفته یکی از صاحب‌نظران «تحولات مدرن تاجیکستان» تحولات ناشی از تأثیرات پروستریکا در تاجیکستان دولت و جامعه را به دو طیف عمده مخالفین و موافقین اصلاحات تقسیم کرده بود. حزب کمونیست به همراه سازمان‌ها، جریانات و نیروهای وابسته به آن که قدرت اصلی را تا قبل از اصلاحات در دست داشتند، با تمام وجود در برابر تغییرات جدید صف‌آرایی کردند. در مقابل طیف گسترده احزاب و سازمان‌های جدیدالتأسیس طرفدار اصلاحات بودند. مخالفین اصلاحات متشکل و سازمان یافته بودند به علاوه از امکانات دولتی، نظامی و سازمانی هم برخوردار بودند. در مقابل نیروهای اصلاح‌طلب بالاخص اسلام‌گرایان، صرفاً از حمایت مردمی برخوردار بودند بدون آنکه از تشکل، سازماندهی و امکاناتی برخوردار باشند (Leen, 1998,



حاصل این رویارویی کم و بیش روشن بود. مجموعه نیروهای اسلام‌گرا و اصلاح‌طلب نتوانستند در برابر مخالفین خود دوام چندانی بیابند. پس از هفت ماه در ۱۱ دسامبر ۱۹۹۲ (۲۰ آذر ۱۳۷۱) دولت جدید از قدرت برکنار گردید و کمونیست‌ها مجدداً قدرت را تصاحب کردند. از آنجا که به قدرت رسیدن کمونیست‌ها به کمک قوای قهریه و نظامی بود، نیروهای ائتلاف جابه‌جایی قدرت را نپذیرفته و دست به مقاومت زدند. مقاومتی که به سرعت تاجیکستان را در ورطه جنگ داخلی فرو برد. قبل از پرداختن به روند جنگ داخلی لازم است تا آشنایی بیشتری با جریان‌ات سیاسی که دولت ائتلاف را پایه‌گذاری کرده بودند پیدا کنیم.

در یک تقسیم‌بندی کلی، نیروهای ائتلاف را می‌بایستی به دو بخش اصلی ملی با تمایلات بعضاً غیرمذهبی و سکولار از یکسو و جریان‌ات اسلام‌گرا از سوی دیگر تقسیم‌بندی نمود. جریان ملی عمدتاً در میان اقشار و لایه‌های تحصیل‌کرده، تحصیل کرده بود. منتقدین در این جریان نظام کمونیستی تاجیکستان، جریان‌ات معتدل و میانه‌رو تر حاکمیت از جمله حتی عناصری از درون حزب کمونیست با تمایلات اصلاح‌طلبانه، برخی از نویسندگان، روزنامه‌نگاران، شعرا و اساتید دانشگاهی فعالیت داشتند. خواسته‌های جریان‌ات ملی- غیرمذهبی را نیز می‌توان در دو دسته خواسته‌های دموکراتیک در سطح ملی جامعه از یکسو و برخی خواسته‌های محلی- قومی تقسیم‌بندی نمود. از جمله خواسته‌های ملی انتخاب زبان تاجیکی به عنوان زبان رسمی دولت و بازگشت به خط و الفبای فارسی؛ استقلال اقتصادی؛ دموکراتیزه کردن سازمان‌ها و حذف نظام حاکم توتالیتریزم در قالب حاکمیت متمرکز حزب کمونیست؛ ایجاد سیستم پارلمانی با پست نخست‌وزیری در زمینه اداره حکومت؛ آزادی اقتصادی، حمایت از آزادی‌های مدنی بدون در نظر گرفتن فرهنگ؛ مذهب و وابستگی قومی و خواسته‌های مشابهی از این دست بود (Eden: 1992, vol 5, 184). در کنار خواسته‌های ملی، برخی از جریان‌ات سیاسی خواهان برخی اعتبارات قومی و منطقه‌ای نیز بودند. «سازمان لعل بدخشان» که بیشتر در منطقه بدخشان نفوذ داشت، خواهان «خودمختاری اداری برای منطقه بدخشان»، «برقراری روابط با جوامع پامیری افغانستان و چین» نیز بودند (Ibid). افزون بر خواسته‌های دموکراتیک و منطقه‌ای، خواسته‌های عدالت طلبانه نیز در میان برخی از جریان‌ات سیاسی وجود داشت. «تقسیم زمین و کارخانجات میان کشاورزان و کارگران»، از جمله خواسته‌های عدالت طلبانه برخی از سازمان‌های سیاسی بود (Ibid).

یکی از مسائل مهم سیاسی که از همان ابتدا و آغاز تعهدات در تاجیکستان به وجود آمد، موضوع ارتباط با ایران بود. همان‌طور که پیشتر نیز اشاره داشتیم، میان دو جامعه تاجیکستان و ایران از دیرباز همواره پیوندهای مستحکم فرهنگی، تمدنی و تاریخی وجود داشته است. تمایل تاجیک‌ها در ایجاد روابط نزدیک‌تر با ایران را به دو صورت می‌توان ملاحظه نمود. نخست

تأکید آنان بر روی رسمیت بخشیدن به خط و زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کشور بود. یکی از سیاست‌های شوروی سابق در جمهوری‌های قفقاز و بالاحص آسیای مرکزی، کم‌رنگ ساختن فرهنگ و تمدن تاریخی این جمهوری‌ها و در مقابل جایگزین نمودن زبان فرهنگ و تمدن روسی بود. از جمله عناصر مهم این سیاست جایگزین نمودن خط فارسی در تاجیکستان با خط روسی بود؛ مشابه آنچه که کمال آتاتورک در جمهوری تازه تولد یافته ترکیه کرد. بازگرداندن خط فارسی و تأکید بر زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کشور نه تنها خواست جریان‌های اسلام‌گرا بود، بلکه جریان‌های ملی- سکولار نیز عموماً چنین خواسته‌ای داشتند. یکی از خواسته‌های اصلی بنیاد فرهنگ تاجیکستان، سازمان آریانای بزرگ، سازمان مردمی رستاخیز، سازمان لعل بدخشان، حزب دموکرات تاجیکستان، و سایر گروه‌ها و جریان‌های ملی- سکولار در آستانه استقلال توجه به خط و زبان فارسی بود (Human: 1993, 37). جدای از عامل خط و زبان فارسی، بسیاری از جریان‌های جدید، خواهان نزدیکی هرچه بیشتر میان تاجیکستان و ایران بودند. یکی از خواسته‌های عمده سیاسی سازمان مردمی رستاخیز، حزب دموکرات تاجیکستان و سازمان آریانای بزرگ، نزدیکی هرچه بیشتر میان سه کشور ایران و افغانستان و تاجیکستان بود (Ibid). عمده‌ترین ضعف و اشکالی که در میان احزاب و جریان‌های ملی- سکولار وجود داشت بلا تکلیفی و فقدان یک استراتژی واحد در نحوه تعامل یا رویارویی با حاکمیت کمونیست تاجیکستان قبل و بعد از استقلال بود. برخی از رهبران ملی- سکولار خواهان نزدیکی و نوعی مصالحه با کمونیست‌ها بودند در حالی که شمار دیگری اعتقاد به کنار گذاشته شدن کامل نیروهای کمونیست از عرصه قدرت بودند. مشکل دیگر این جریان‌های فقدان جایگاه مردمی گسترده‌شان در میان اقشار و لایه‌های معمولی جامعه بود. همان‌طور که پیشتر نیز متذکر شدیم پایگاه اجتماعی این جریان‌ها عمدتاً در میان اقشار تحصیل‌کرده، نویسندگان، شعرا و دانشگاهیان بود.

لایه یا بخش دیگر جریان‌های اصلاح‌طلب که در آستانه فروپاشی اتحاد شوروی سابق به تدریج در تاجیکستان شکل گرفت و نقش اصلی در تحولات بعدی کشور از جمله جنگ داخلی داشت، نیروهای اسلام‌گرا بودند. از جمله مهم‌ترین تشکلات اسلام‌گرا که نقشی تعیین‌کننده در تحولات تاجیکستان بعد از استقلال برعهده داشت حزب نهضت اسلامی تاجیکستان به رهبری مرحوم عبدالله نوری بود. درباره سیاست‌های پی‌گیر اسلام‌زدایی در هفتاد سال زعامت شوروی در قفقاز و آسیای میانه از جمله در تاجیکستان نیاز به توضیح چندانی نمی‌رود. کمونیست‌ها محدودیت‌های زیادی در روابط تاجیکستان با کشورهای اسلامی اعمال می‌کردند؛ ممانعت از رسمیت داشتن دین؛ حذف اجتماعی در مواردی حتی حذف فیزیکی روحانیون و روشنفکران با تمایلات اسلامی، از میان برداشتن خط و الفبای

فارسی، کم‌رنگ ساختن میراث فرهنگ و تمدن اسلامی و غیره از جمله سیاست‌های مستمر در زمان حاکمیت کمونیست‌ها بود. به‌رغم همه این‌ها، واقعیت آن شد که اسلام و جریانات اسلام‌گرا بدل به مهم‌ترین جریانات اصلاح‌طلبی در تاجیکستان بعد از استقلال شدند. تا جایی که برخی از تحلیل‌گران حوزه آسیای میانه مدعی شده‌اند که «هیچ قومی به استثناء مردمان شمال قفقاز، همانند مردم تاجیکستان در مقابل تلاش‌های حکومت مرکزی جهت بسط فرهنگ ضداسلامی شوروی سابق مقاومت نکردند» (Yacob, 200, 91).

این مقاومت را خیلی کلی می‌توان در دو عامل سراغ گرفت: ۱- عمق فرهنگ ایرانی-اسلامی؛ ۲- گستردگی مناطق غیر شهری تاجیکستان. درباره نکته نخست کافی است به نقش و سهم پایگاه‌های تاریخی مهم همچون سمرقند و بخارا اشاره داشت که قرن‌ها مرکز اشاعه فرهنگ و تمدن اسلامی بودند. جدای از عنصر تاریخی؟ به دو دلیل دیگر نیز در خصوص اقبال مردم تاجیکستان به اسلام‌گرایی می‌بایستی اشاره داشت. نخست انقلاب اسلامی و خیزش اسلام‌گرایی در ایران بود. تحولات ایران در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ (دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰) تأثیرات مهم بر مسلمانان تاجیکستان گذارد. به نوشته دکتر الهه کولایی، بسیاری از رهبران جنبش اسلامی در تاجیکستان بعد از استقلال اذعان داشته‌اند که یا مستقیماً افکار و اندیشه‌های مرحوم امام خمینی بر آنان تأثیر گذارده بود و یا آنکه تحت تأثیر آن اندیشه‌ها قرار گرفته بودند (کولایی، ۹۱، ۱۳۷۲).

عامل بعدی که کمک زیادی در بروز احساسات و عواطف اسلام‌گرایانه در میان مردم تاجیکستان کرد تجاوز شوروی سابق به افغانستان بود. پس از اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی، روس‌ها از مسلمانان تاجیکستان به واسطه همزبانی‌شان با مردم افغانستان استفاده زیادی می‌کردند. تاجیکان به عنوان مترجم، مشاور، خبرنگار، معلم، استاد دانشگاه و غیره در مناطق مختلف افغانستان به عنوان نمایندگان شوروی فعالیت می‌کردند. از آنجا که محیط افغانستان روی جهان اسلام باز بود ارتباط مسلمانان سایر جوامع با مسلمانان شوروی در این کشور امکان‌پذیر شده بود و از این طریق افکار و عقاید جنبش‌های جدید اسلام‌گرا، بالاخص اندیشه‌های رهبران اسلامی ایران وارد آسیای مرکزی بالاخص تاجیکستان می‌شد.

با توجه به پیشینه تاریخی و تحولات دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، اکنون بهتر می‌توان روند شکل‌گیری جریانات اسلام‌گرای تاجیکستان را درک کرد. به دنبال تغییر فضای سیاسی در شوروی که با آغاز «پروستریکا» در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به وجود آمده بود، در نیمه نخست سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹)، یک حزب اسلامی به‌عنوان حزبی سراسری در جمهوری‌های مسلمان‌نشین این کشور تاسیس گردید. مرکز حزب در مسکو بود اما شعبات آن به سرعت در

تاتارستان، ازبکستان، داغستان، قفقاز و تاجیکستان گسترش یافت. اما سرعت حوادث سیاسی و فروپاشی شوروی و به دنبال آن استقلال جمهوری‌های شوروی باعث شد تا روند شکل‌گیری حزب اسلامی دگرگون شود. اعضا و طرفداران این حزب در بسیاری از جمهوری‌های مسلمان از جمله تاجیکستان تصمیم گرفتند تا با اعلام استقلال خود از مرکزیت حزب در مسکو بنای یک تشکیلات مستقل را در کشور خود پایه‌گذاری نمایند. اما این تصمیم با مخالفت جدی مقامات حکومت محلی در دوشنبه مواجه گردید و این سرآغاز بسیاری از مشکلات و مسائل بعدی در تاجیکستان از جمله بروز جنگ داخلی در این کشور شد. استناد حکومت به قانونی بود که براساس آن سازماندهی احزاب سیاسی دارای افکار و عقاید دینی در تاجیکستان ممنوع بود. به رغم مخالفت دولت، عبدالله نوری و یارانش تشکیل **حزب نهضت اسلامی تاجیکستان** را در اکتبر ۱۹۸۹ (آبان ۱۳۶۸) رسماً اعلام کردند. مقامات تاجیکستان هم به همه محاکم و دادستانی‌ها دستور دادند تا در هر کجا که حرکتی علنی به نام «حزب نهضت اسلامی تاجیکستان» صورت گیرد، با اقدام‌کنندگان برخورد قانونی صورت گیرد (نور، ۷۳، ۱۹۹۵). موسسین حزب در نامه‌ای رسمی به دادگستری تاجیکستان خواستار اجازه فعالیت رسمی حزب شدند اما پاسخ منفی دریافت کردند. آنان سپس تقاضای خود را طی نامه‌ای در شورای عالی پارلمان تاجیکستان مطرح کردند. اما پارلمان نیز در بهار ۱۹۹۰ (بهار ۱۳۶۹) با قانونی کردن حزب مخالفت نمود. رهبران حزب نیز متقابلاً از مردم خواستند تا در سپتامبر ۱۹۹۱ (شهریور ۱۳۷۰) در مقابل مقر حکومت تاجیکستان در پایتخت مجمع نمایند. این نخستین حرکت علنی گسترده نهضت اسلامی بود. ظرف چند روز ده‌ها هزار نفر به مدت قریب به یک ماه در مقابل مقر حکومت اجتماع کردند و خواستار به رسمیت شناخته شدن حزب شدند. سرانجام حکومت تن به عقب‌نشینی داد و در ۷ اکتبر ۱۹۹۱ (۱۵ مهر ۱۳۷۰) مجوز فعالیت علنی حزب را صادر کرد. تحولات بعدی تاجیکستان نشان داد که کمونیست‌های تاجیکستان صرفاً از روی اکراه و اجبار تن به پذیرش به رسمیت شناخته شدن نهضت اسلامی داده‌اند و همان‌طور که پیشتر نیز اشاره داشتیم، پس از به قدرت رسیدن نهضت اسلامی به همراه سایر جریان‌های اصلاح‌طلب، کمونیست‌ها و متحدشان با اعمال فشار دولت جدید را سرنگون کردند، سرنگونی که با خود جنگ داخلی پنج ساله تاجیکستان را به همراه آورد. جریان‌های جنگ داخلی تاجیکستان در بسیاری از منابع و آثار آمده است (فن برکه، ۱۳۸۱). هدف ما در اینجا نشان دادن نقش مثبت ایران اسلامی در فیصله دادن به آن می‌باشد. از سویی دیگر مقاله می‌خواهد نشان دهد که نقش مثبت ایران در پایان بخشیدن به جنگ داخلی آن کشور، چگونه باعث تقویت جایگاه ایران در آینده تاجیکستان شده است. نخستین نکته‌ای که در خصوص صف‌آرایی نیروهای متخاصم می‌بایستی یادآور گردید، نقش متضاد ایران و روسیه

در آن جنگ می‌باشد: روسیه از نیروهای کمونیست حمایت می‌کرد در حالی که تمایل ایران به گروه‌های اسلامی بود. اما واقعیت آن است که اگر چه در تاجیکستان منافع روسیه و ایران در برابر یکدیگر قرار گرفته بود اما در بسیاری از مناطق دیگر جهان، روسیه و تهران در کنار یکدیگر بودند تا در برابر هم. ضدیت با آمریکا، همکاری در خزر، مقاومت در برابر گسترش ناتو در منطقه قفقاز، همکاری‌های نظامی، اقتصادی و بسیاری مسائل دیگر مانع از آن می‌گردید تا مسکو و تهران به زورآزمایی جدی با یکدیگر در تاجیکستان بپردازند. در نتیجه هر دو کشور نهایت تلاش‌شان را به کار گرفتند تا ابتدا مقدمات یک آتش‌بس را فراهم بیاورند و در مرحله بعدی طرفین متخاصم را به سمت و سوی تنش‌زدایی و همکاری سوق دهند.

با تلاش‌های ایران و روسیه، نخستین دور مذاکرات مذاکره صلح میان نمایندگان حکومت تاجیکستان به رهبری امامعلی رحمانف و اتحاد مخالفان به رهبری عبدالله نوری در سوم آوریل ۱۹۹۴ (۱۴ فروردین ۱۳۷۳) در مسکو آغاز شد. مذاکرات در حضور ناظرینی از کشورهای ایران، افغانستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان آغاز شد. از همان ابتدا معلوم شد که ایرانیان نقشی موثر در پیشبرد مذاکرات بر عهده دارند. کاهش درگیری نظامی میان طرفین و مبادله گروهی از اسرا به وساطت ایران از دستاوردهای مهم مذاکرات صلح مسکو بود (همان). نقش مثبت و درعین حال فعال ایران سبب شد تا به پیشنهاد کلیه شرکت‌کنندگان در مذاکرات مسکو به علاوه موافقت طرفین درگیر، دور بعدی مذاکرات صلح در ۱۸ ژوئن ۱۹۹۴ (۲۸ خرداد ۱۳۷۳) در تهران صورت گیرد. تهران توانست به نقش محوری خود در نزدیک ساختن طرفین درگیر در مذاکرات خرداد ماه ابعادی گسترده‌تر بخشد. اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت ایران شخصاً در مذاکرات شرکت کرده و دو طرف مذاکره‌کننده به دیدار آیت‌الله خامنه‌ای رهبر ایران رفتند. تلاش‌های ایران به ثمر نشست و برای نخستین بار مقدمات جدی آتش‌بس میان طرفین تنظیم شد. قبل از دور سوم مذاکرات که در آبان ماه همان سال در اسلام‌آباد منعقد می‌گردید، به ابتکار ایران یک دور گفتگوهای مشورتی از تاریخ ۱۲ تا ۱۷ سپتامبر (۲۱ تا ۲۶ شهریور ماه) در تهران برگزار گردید. با وجود اینکه این دور گفتگوها به عنوان «مشورتی» و غیررسمی بود، معذک توافقات بسیار مهم به بار آورد. به دلیل اهمیت این توافقات و اینکه گام‌هایی مهم در جهت پایان بخشیدن به منازعه میان طرفین حاصل شد، **مذاکرات مشورتی تهران** به نام **موافقتنامه تهران** مشهور گردید. موافقتنامه تهران مورد پذیرش روسیه نیز قرار گرفت و در نتیجه شورای امنیت سازمان ملل در جلسه ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۴ (۳۱ شهریور ماه) از آن استقبال نموده و پشتیبانی جامعه جهانی را از آن سند رسماً اعلام نمود (موسوی، ۲۷۰، ۱۳۷۸).

تلاش دیگر ایران در پایان بخشیدن به جنگ داخلی تاجیکستان در فراهم آوردن زمینه‌های گفتگوی مستقیم بین امامعلی رحمانف و سیدعبدالله نوری بود. جدای از روسیه، ایران برای انجام گفتگو میان آن دو سعی کرد از وساطت برهان‌الدین ربانی رئیس جمهور افغانستان که تاجیک بود نیز استفاده نماید. تلاش‌های ایران نهایتاً نتیجه بخش شد و دو رهبر متخاصم برای نخستین بار در ۱۷ می ۱۹۹۵ (۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۴) با یکدیگر ملاقات نمودند. این ملاقات نیز حالت تشریفاتی داشت.

ملاقات بعدی در ۱۹ جولای (۲۸ تیرماه) و با حضور اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور و دکتر علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه ایران که نقشی بسیار موثر در مذاکرات چندساله میان طرفین درگیر در تاجیکستان برعهده گرفته بود، صورت گرفت. حاصل ملاقات دو رهبر در تهران تشکیل **کمیسیون آشتی ملی** تاجیکستان مرکب از ۲۶ عضو (از هر طرف ۱۳ نفر) بود. این کمیسیون عملاً مسئولیت و جداسازی طرفین درگیر، مبادله اسرا و تعیین ترکیب دولت آشتی ملی را برعهده داشت. از جمله مساعی ایران در برقراری صلح تاجیکستان وعده‌های کمک‌های ملی، صنعتی و تجاری ایران به تاجیکستان بود. کمک‌هایی که ایران شرط آغاز آنها را ترک مخاصمه و پایان بخشیدن به جنگ داخلی اعلام کرده بود. پیمان صلح تاجیکستان سرانجام در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۷ (۴ تیر ۱۳۷۶) به طور نهایی و جامع طی مراسمی در مسکو با حضور مقامات ایران به دست امامعلی رحمانف و سیدعبدالله نوری به امضاء رسید و به ۵ سال جنگهای داخلی آن کشور پایان بخشید.

بررسی نحوه گسترش جنگ، جزئیات آن و نقش قدرت‌های خارجی در آن بالطبع در ورای این مقاله می‌باشد. آنچه مسلم است پس از پایان بخشیدن جنگ داخلی، تاجیکستان وارد یک دوره جدید شده است. تجربیات جنگ روی همه جریانات تاثیرگذار بوده به علاوه روند اصلاحات و دموکراسی بعد از جنگ به نسبت سال‌های نخست استقلال کندتر بود. در عین حال جریانات اسلام‌گرا نیز دست از به چالش کشیدن مستقیم و رادیکال حاکمیت برداشته و متقابلاً کمونیست‌ها نیز پذیرفته‌اند که جریانات اسلام‌گرا به عنوان یک نیروی عظیم سیاسی و اجتماعی در تاجیکستان حضور دارند و نمی‌توان با قلع و قمع آنان را ریشه‌کن کرد. ایران نیز همچنان به نقش سازنده خود در تاجیکستان ادامه می‌دهد. اگرچه نقش آن بیش از آنچه که در عرصه منازعات سیاسی باشد بیشتر به سمت تکاپوهای فرهنگی، اقتصادی و صنعتی رفته است. به سخن دیگر، هم جریانات اسلام‌گرای تاجیکستان و هم تهران به تدریج پذیرفته‌اند که سرمایه‌گذاری بلندمدت شاید راه‌حل مناسب‌تر برای تحقق اهدافشان در تاجیکستان باشد.

## منابع و مآخذ:

### الف - فارسی:

- ۱- آسترید فنبرکه، والتین بوشکف و آشوت مانوچهریان، *جنگ داخلی تاجیکستان (۱۹۹۲-۱۹۹۷)*، مترجمان لادن مختاری-علی رحمانی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۵.
- ۲- بارنت روبین، «دلایل و عواقب جنگ داخلی تاجیکستان»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۵، تهران، پائیز ۱۹۹۶، ص ۱۴۸.
- ۳- *تاجیکستان*، گردآوری رویا منتظمی، موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه)، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲.
- ۴- تا قبل از بروز جنگ‌های داخلی تاجیکستان در دهه ۱۹۹۰، در حدود ۴۰ هزار آلمانی تبار در تاجیکستان زندگی می‌کردند که پس از آغاز جنگ‌های داخلی بسیاری از آنها به آلمان یا به روسیه بازگشتند.

به نقل از:

*Frankfurter Allgemeine Zeitung*, 28.7.1993

- ۵- از جمله نگاه کنید به *جنگ داخلی تاجیکستان (۱۹۹۷-۱۹۹۲)*، نوشته آشر برفن برکه و دیگران.
- ۶- سند شماره S/PRST/1994/52، سازمان ملل متحد، به نقل از موسوی، *صلح تاجیکستان*، ص ۲۴۷.
- ۷- صاحب‌نظر، اصل‌الدین، *صبح ستاره کش (به خط تاجیکی)*، جلد اول، انتشارات دانش، تاجیکستان، ۱۹۹۷، ص ۱۱۸.
- ۸- قاسم‌شاه اسکندر، «تاثیر بحران افغانستان بر تاجیکستان»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۷۶، صص ۷۰-۶۳.
- ۹- کولایی، الهه، *سیاست و حکومت در آسیای مرکزی*، سازمان انتشارات سمت، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۴۳.
- ۱۰- مریم میراحمدی، «قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای مرکزی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال اول، شماره چهارم، (تهران، بهار ۱۹۹۳)، صص ۸۹-۶۳.
- ۱۱- موسوی، سیدرسول، «گزارش سمینار بررسی روند توسعه در آسیای مرکزی و قفقاز»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال دوم، شماره ۴، (بهار، ۱۹۹۴).
- ۱۲- نور، شمس‌الحق. *اسلام و نهضت اسلامی در تاجیکستان معاصر*، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۹۹۵، صص ۷۳-۷۲.
- ۱۳- نیکولایوا، لاریسا، *تاجیکستان (تحولات سیاسی-اجتماعی در یک صدسال اخیر)*، ویراستار صفا اخوان، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶.
- ۱۴- مشابه وضعیتی که در طی همین سال‌ها در مناطق شمالی کشور خودمان پیش آمده بود. می‌دانیم بسیاری از ایرانیانی که از مناطق آذربایجان و گیلان آذربایجان روسیه مهاجرت کرده بودند، تحت تأثیر افکار و عقاید جدید انقلابیون روس قرار گرفته بودند.

### ب - خارجی:

- 1- Akiner, Shirin, Tajikistan: Disintegration or Reconciliation? *The Royal Institute of International Affairs*, U.K., 2001, pp.175-177.
- 2- Anthony, Human. "Iran and Central Asia, Looking Logingly Northwads", *Middle East*, No.220, February 1993, pp. 35-37.
- 3- Bess Brown, "Disturbances in Tajikistan", *Report on the USSR*, 23 February 1991, p.2.
- 4- "Tajikiestan Human Development Report 1998", pp.19-23.
- 5- *The Economist*, 10 February 1990.
- 6- Leen. Johnson, "The Tajik War: A Challenge to Russian Policy", *Discussion Papers*, No.14, Royal Institute of International Affairs, London, 1998.

- 7- *The Los Angeles Times*, 2 October 1991.
- 8- Lively, Jack and Andrew Reeve, *Modern Political Theory from Hobbes to Marx*, Rutledge Publication U.K., 2001, p.19.
- 9- Suzanne Crow. "Informal Group in Tajikistan: Will They Have a Role". *Report on the USSR*, 23 February 1990, pp.20-23.
- 10- Naby Eden, "Tajik Political Legitimacy and Political Parties", *The Iranian Journal of International Affairs*. vol 5. No 10, Summer 1992, pp.171-184.
- 11- Roi, Yacob. "*Islam in the Soviet Union: From World II to Perstorika*", Hurst Publication U.K.2000, p.91.
- 12- Rubin, Barnet (1994), The Fragmentation of Tajikistan, in: *Survival*, Vol.35, Winter 1993-1994.
- 13-Smith, Graham, *The Nationalities Question in The Soviet Union*, Fourth Edition, U.K., 1992, pp.221-223.
- 14- **World Bank Statistical Handbook**, (Washington, D.C, 1992), The Section on the Central Asian Republics.
- 15- "Weekly Record of Events", *Reports on the USSR*, 2 March 1990, pp.34-36.